

بسم الله الرحمن الرحيم

در تعالیم دینی ما، گفته شده که بهترین حالت برای شکر خدا را به جا آوردن، سجده کردن است. احساس حقیقی انسان در هنگام سجده، افتادن است نه رفتن. منظورم اینست که «به سجده رفتن» یا «سجده کردن»، تعبیر کاملاً دقیقی برای بیان حالت آدمی در هنگام سجده نیست. تعبیر درست‌تر، «به سجده افتادن» است. به همین دلیل است که قرآن در بسیاری موارد از تعبیر «خر» برای سجده استفاده می‌کند. مثل «خر سجده» یا «خرُوا له سجده» و مانند این‌ها.

اما «خر» دقیقاً به چه معناست؟ «خر» یعنی افتاد، سقوط کرد، و فروریخت. وقتی سقفی فرومی‌ریزد می‌گویند «خر». در قرآن هم آمده که «فَأَيُّ اللّٰهِ بِنِيَانِهِمْ مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مَن فَوْقِهِمْ»^۱ یعنی «پس خداوند بر آنها در آمد از پایه و اساس. پس فروریخت بر آنها سقف از بالای سرشان». بنابراین، درست‌تر اینست که بگوییم «به سجده افتادیم»، نه این‌که بگوییم «به سجده رفتیم». به عبارتی دیگر، آن سجده‌ای واقعا سجده شکر است که آدمی به خاطر نعمت الهی چنان سرمست شود که بی‌اختیار به سجده بیفتد.

من در عمر خودم سجده زیاد کرده‌ام، اما این‌که از فرط هیجان به سجده افتاده باشم انگشت‌شمار بوده است و یکی از این دفعات انگشت‌شمار، همین چند روز پیش بود که شاهد ملاقات نخست‌وزیر ژاپن با رهبر مظلوم و مقتدرم بودم. وقتی برای اولین بار سخنان نائب‌الامام، خامنه‌ای - حفظه‌الله - را با نخست‌وزیر ژاپن در تلویزیون دیدم، از این‌که رهبری دارم، تا این حد شجاع، باهوش، عاقل، دانا، فصیح، مقتدر، خوش‌بیان، مؤمن، معتدل، و با سیاست و کیاست، چنان به‌وجود آمدم که بی‌اختیار به سجده افتادم و خدا را سپاس گفتم:

به‌رغم مدعیانی که منع عشق کنند

جمال چهره تو حجت موجه ماست

اما این پایان ماجرا نبود. هنوز مست سپاس خداوند به‌خاطر چنین رهبری بودم که خبر رسید؛ مرزداران مؤمن و قهرمان کشورم، در دفاع از امنیت مرزهای ما، پهباد فوق پیشرفته آمریکایی‌ها را - که به‌خاطرش چه فخرها که نمی‌فروختند - هوشیارانه و مقتدرانه، سرنگون ساخته‌اند؛ و مگر می‌شد به شکرانه چنین نعمتی دوباره به‌سجده

^۱ سوره نحل، آیه ۲۶

نیفتاد؟ چه می‌دانم؟ شاید این نیز یکی از حکمت‌های این حقیقت باشد که خداوند دستور داده تا در نمازهایمان سجده را «دوگانه» به‌جا آوریم. یعنی در هر رکعت نماز، دوبار سجده کنیم نه یک‌بار!!

اجازه می‌خواهم تا هنوز مست این شراب عاشقانه الهی هستم، چند بیت زیبایی از حافظ را تقدیم کنم به محضر رهبر مقتدر و مظلوم که می‌رود تا افسانه تکرارناپذیری ابرمرد دوران، خمینی - رحمة‌الله‌تعالی‌علیه - را به وادی فراموشی بسپارد. هرچند خودش نیز به آن افسانه باور داشته باشد؛ چنان‌که ما داریم:

آفتاب فتح را هر دم طلوعی می‌دهد
از کلاه خسروی رخسار مه‌سیمای تو
جلوه‌گاه طایر اقبال باشد هر کجا
سایه اندازد همای چتر گردون‌سای تو
از رسوم شرع و حکمت با هزاران اختلاف
نکته‌ای هرگز نشد فوت از دل دانای تو
آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد
طوطی خوش‌لهجه یعنی طبع شکرخای تو
گرچه خورشید فلک چشم و چراغ عالم است
روشنایی‌بخش چشم اوست خاک پای تو
آنچه اسکندر طلب کرد و ندادش روزگار
جرعه‌ای بود از زلال جام جان‌افزای تو

سید محمد روحانی

۹۸/۴/۲